

حقوق بشر در آینه قرآن

* سیده لطیفه حسینی *

چکیده

حقوق بشر مجموعه حق ها و امتیازاتی است که انسان از آن جهت که انسان است (به تعبیر قرآنی انسان به ما هو انسان) فارغ از هر گونه تعلقات عارضی اعم از قومیت، موقعیت، زبان، مذهب و غیره، از آن ها برخوردار می باشد. تمایز و تفاوت انسان از سایر موجودات، جایگاه وی را در نظام خلقت برتری بخشیده و وجود قوه عقل در انسان سبب گردید تا چنین موجودی شایسته حقوقی متناسب با ماهیت خود باشد. در قرآن کریم نیز چنین جایگاه رفیعی برای انسان قائل شده است؛ آنجا که وی را اشرف مخلوقات و خلیفه خداوند بر روی زمین معرفی می کند. چنین موجودی که با هدف رسیدن به کمال خلق شده است نیازمند دارا بودن حقوقی است که وی را در مسیر سر منشاء خود یاری کند. به این ترتیب جایگاه انسان و حقوق وی از نظر گاه قرآن به عنوان سخن پرودگار اهمیت می یابد. در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی، حقوق انسان یا حقوق بشر در جلوه گاه قرآن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است تا در نهایت مشخص گردد که انسان با ماهیتی که خالق هستی از طریق قرآن معرفی می کند، شایسته آن دسته حقوقی است که متناسب با حقیقت ذی حق و لازمه رسیدن وی به کمال می باشد. کلید واژگان: حقوق بشر، قرآن، برابری، کرامت ذاتی، آزادی.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۱/۲۷

استادیار دانشگاه الزهرا (س) (L.hosseini@alzahra.ac.ir).

۱. مقدمه

ادیان الهی در دوران مختلف با معرفی انسان به‌عنوان موجود برتر در هستی، منادی آزادی و رهایی انسان از بندگی دیگر مخلوقات و مقاومت و ایستادگی در برابر ظلم و طاغوت بوده‌اند. در این راستا، متعالی‌ترین و مؤکدترین تعبیرها در خصوص جایگاه انسان در نظام خلقت در قرآنیافت می‌شود. به تعبیر قرآن، انسان به‌عنوان موجود ناطق دارای کرامت ذاتی، اشرف مخلوقات و متمایز از سایر موجودات هستی اما مرتبط با جهان هستی است که صاحب حقوق به شمار می‌رود. این موجود برتر، دارای روحی جاودان است که به سرمنشأ و خالق خود تعلق دارد. لازمه تعلق انسان به خالق هستی، رهایی وی از هرگونه بردگی و بندگی غیر خداست. چنین موجودی تکویناً آزاد آفریده شده و تمامی افراد آن در انسانیت برابرند. در دیدگاه قرآنی، انسان موجودی وابسته به سرمنشأ خود (که همانا خالقش می‌باشد) است. مبانی اسلامی حقوق بشر ابزار دیگری چون وحی را در کنار عقل پذیرفته و سرمنشأ هستی را از نظر دور نداشته است. سؤال اصلی این است که جایگاه حقوق بشر در قرآن چیست؟ در این مجال برای دریافت حقیقت و جایگاه حقوق بشر در قرآن لازم است ابتدا اجزای مفهوم حقوق بشر در قالب حق و بشر در نگاه قرآن تبیین شود. در این راستا برای درک بهتر موضوع، دیدگاه قرآن راجع به مکاتب حقوق طبیعی و قراردادگرایی به عنوان دیدگاه‌های مرسوم حاکم بر حقوق بشر، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت تا در نهایت دیدگاه قرآن راجع به اصولی نظیر

کرامت ذاتی، برابری و آزادی انسان‌ها مشخص شود. این مقاله این فرضیه را پیش روی خود قرار داده است که ارزش واقعی وجود انسان به بهترین نحو در قرآن تشریح شده به گونه‌ای که موجودی دارای حقوق متناسب و جایگاه رفیعی در نظام خلقت می‌باشد.

۲. تعریف حقوق بشر از منظر قرآن

حقوق بشر به عنوان امتیازات و اختیاراتی تعریف می‌شود که انسان از آن برخوردار است. در این قسمت برای تعریف حقوق انسان از نظرگاه قرآن، اجزای این مفهوم ترکیبی جداگانه بررسی شده تا در نهایت بتوان تعریفی در خور ارائه کرد.

۱-۲. ارتباط میان حق و ذی‌حق

حق در اندیشه اسلامی در حوزه‌های معرفتی گوناگون از جمله فلسفه، فقه، حقوق، اخلاق و... دارای کاربردهای متفاوتی است. این در حالی است که به علت قرابت موضوعات فقهی با دانش حقوق، تنها به بررسی مفهوم حق در حوزه فقه خواهیم پرداخت. بر این اساس مفهوم و مراد فقهای اسلامی از حق را می‌توان ذیل تعریف کلی سلطنت و ملکیت، حکم و امر اعتباری دسته‌بندی نمود. در مقام جمع‌بندی تعاریف فقها از حق می‌توان گفت که اصطلاح حق در کتب فقهی با وجود تفاوت در برداشت، غالباً در معنای سلطنت به کار رفته است (انصاری، ۱۴۱۵، ۱۱/۵). از همین رو از آنجاکه هر حقی صاحب حقی دارد و همچنین در برابر چنین حقی تکلیفی موجود است، لازم است میان حق و ماهیتا هویت ذی‌حق تناسب و سنخیت وجود داشته باشد و با توجه به اینکه ذات و هویت موجودات متفاوت است، حقوق یا حق‌ها نیز متفاوت می‌شود. به عنوان نمونه منظور از حقوق حیوانات، حقوقی است که با هویت حیوانی تناسب دارد؛ بنابراین علاوه بر اینکه حق در برابر تکلیف در نظر گرفته می‌شود، حق

چیزی است که باید با ماهیت دارنده حق هماهنگ باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۳۸).

به این ترتیب با توجه به اینکه انسان مرتبط به جهان هستی می‌باشد، لازمه انسان‌شناختی، جهان‌شناسی نیز می‌باشد زیرا اگر در این ارتباط یک مثلث را در نظر بگیریم که جهان، انسان و ارتباط جهان و انسان اضلاع آن را تشکیل دهند، با عنایت به این تعبیر، حق انسانی، حقی است که با این مثلث هماهنگ و همسان باشد؛ یعنی با هویت و ساختار درونی انسان و هم با شاکله بیرونی و ظاهری وی و هم با نظام هستی و ارتباط انسان با جهان هماهنگ باشد (همان، ۳۸). بر همین اساس است که مهم‌ترین مسأله در شناخت دقیق حقوق افراد، فهم صحیح ماهیت انسان و تعریف صحیح از او است (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ۳۷). بنابراین فقط در صورت شناخت تام و معرفت کامل از انسان، می‌توان حقوق واقعی او را تعیین کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۱۶۸).

در قرآن، انسان دارای حقوق و امتیازاتی شناخته شده است که لازمه حیات اجتماعی اوست. در همین راستا برای تأمین بستر حصول امتیازات و عدم تعدی حقوق آنها، شکل‌گیری ساختار قانونی لازم است تا در پرتو آن همه افراد به حقوق و امتیازات خویش دست یابند و راه تعدی به این حقوق مسدود گردد. چنین قانونی در جوامع دینی برگرفته از تعالیم و احکام و حیانی است (همان، ۴۴). با همین دیدگاه، در قرآن حقوق مشترکی میان همه انسان‌ها از آن جهت که انسان‌اند وجود دارد که این حقوق همان مفهوم حقوق بشر را به ذهن متبادر می‌کند. حق حیات مادی و معنوی، حق تفکر و اندیشه، حق آزادی و نفی وابستگی، حق امنیت از جمله حقوقی است که به عنوان حقوق بشر در قرآن یافت می‌شوند (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ۲۹).

۲-۲. جایگاه انسان در قرآن

در آموزه‌های اسلامی باید بر مبنای این پیشفرض به مطالعه مفهوم انسان پرداخت که

پیدایش مجموعه هستی و موجودات، اتفاقی نیست بلکه همه عالم به سوی خالق خویش در حال حرکت می‌باشند. انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات در سیر تکاملی به سوی خالق هستی که کمال مطلوب اوست، در حال حرکت است. همین هدفمندی نظام خلقت و جاودانگی آن، ایجاب می‌کند که خالق انسان، استعدادها و حقوق لازم را برای رسیدن انسان به کمال در وی و برای وی در نظر گیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ۹۴).

به‌بیان‌دیگر کامل‌ترین شناخت از انسان را باید در محضر خالق انسان جست‌وجو کرد که کمال مطلق است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۱۶۸). با این رویکرد، صواب‌ترین پاسخ راجع به ماهیت انسان، پاسخی خواهد بود که از طرف خالق آن ارائه گردد و در این میان، کلام قرآن و زبان وحی بهترین منبع خواهد بود.

از همین رو، به‌منظور فهم دقیق تعریف و جایگاه بشر در قرآن، می‌توان مفهوم بشر را مبتنی بر سه بعد هویت شناسی، جایگاه شناسی و ارتباط وی با سایر پدیده‌های هستی مطالعه نمود. این تقسیم‌بر اساس ارتباط متقابل میان انسان، جهان و پیوند جهان و انسان طراحی گردیده؛ چراکه شناخت مفهوم انسان منوط به شناخت هر یک از این اضلاع و ارتباط آنها با یکدیگر است (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۳۶).

انسان در نگاه قرآن، موجودی مرکب و متشکل از دو بعد جسمانی و روحانی است. بعد جسمانی وی پس از مرگ متلاشی می‌گردد اما بعد روحانی به حیات خود ادامه می‌دهد. خداوند متعال از روح خویش در او دمیده و او را خلیفه خود در زمین قرار داده و او را به سایر موجودات کرامت داده است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۸۱).

براساس دیدگاه قرآنی، مبدأ انسان، خداوند متعال بوده، انسان به‌وسیله وی خلق

گردیده و مستقل از ذات باری تعالی نیست^۱ (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۴۰/۲۰)؛ و از آنجاکه ربوبیت عالم هستی و نیز تدبیر امور در اختیار خداوند است، انسان نیز در چارچوب این تدبیر تعریف می‌گردد (سبحانی، ۱۳۷۶، ۲۴). به این ترتیب همه انسان‌ها دارای فطرتی الهی می‌باشند و مبتنی بر همین فطرت آفریده میشوند.

همچنین بر اساس آموزه‌های قرآنی، انسان موجودی مختار و انتخاب‌گراست که در پرتو تشخیص خویش، در دوراهی‌های زندگی، آزادی انتخاب و عمل دارد. «انسان موجودی است که دارای عقل و اراده است و می‌تواند چیزی را که بخواهد برای خود انتخاب کند و می‌تواند انتخاب نکند، البته انسان در مختار بودن خود مجبور است ولی در کارهایی که انجام می‌دهد، مختار است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۹۴). از منظر قرآنی، انسان موجودی است که دانش او نسبت به پدیده‌های خلقت محدود می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۱۶۴). همچنین انسان به عنوان موجودی ابدی نگریسته می‌شود که هرگز نابود نمی‌گردد. قرآن کریم انسان را موجودی با روح جاویدان می‌داند که بعد از گذر از این جهان، به جهان دیگر می‌رود و در آن جاودانه می‌ماند. انسان نیز در نهاد خود خواستار جاودانگی است؛ اما این جاودانگی محدود به زندگی این دنیا نیست بلکه انسان مانند مسافر، مدتی را در این دنیا سپری می‌کند تا در نهایت به دیدار حق تعالی بشتابد^۲ (همان، ۱۶۴). اما از آنجایی که ارتباط انسان با نظام هستی ناگسستنی است؛ نمی‌توان پذیرفت که

۱ - مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا * وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا * أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (سوره نوح، ۱۳-۱۵)

۱. لاله الا هو یحیی و یمیت ربکم و رب ابائکم الاولین (سوره دخان، آیه ۸) و قُلِ اللّٰهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (سوره رعد، ۱۶)

۱. یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه «ای انسان! تو به سوی پروردگار خویش با رنج بسیار راه می‌سپری و عاقبت با او دیدار خواهی کرد» «ای انسان، تو یک موجود ابدی هستی و هرگز نابود نمی‌شود» (انشقاق / ۶) زمانی که معاد و ابدیت جز واقعیت‌های انسان باشد نظام حقوقی وی نیز متناسب با آن تدوین می‌شود. (موسی زاده، ۱۳۹۳، ۱۶۴).

انسان در انجام هر کاری آزاد و خودسر باشد (میرموسوی، ۱۳۹۱، ۱۶۶)؛ و در نهایت، هویت و هستی او امانتی است الهی که نمیتواند در خصوص آن مطابق با امیالش تصمیمگیری نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ۴۲).

بدیهی است اگر انسان موجودی مستقل و غیر وابسته به مبدأ باشد، نسبت به زمانی که انسان وابسته به مبدایی به نام خدا دانسته شود، دارای نظام حقوقی متفاوتی خواهد بود. (میرموسوی، ۱۳۹۱، ۸۱) بر همین اساس حقوق بشر بر مبنای هویت و جایگاه انسان و ارتباط تکوینی وی با مجموعه هستی به رسمیت شناخته شده، چراکه انسان فرد نیست و با تمام هستی در ارتباط است. به این ترتیب برای موجودی با چنین ویژگی، نمی‌توان حقوقی جدای از دیگر اجزای هستی در نظر گرفت و باید در تدوین و تعیین حقوق بشر به جهان‌بینی و پیوند انسان با جهان توجه شود^۱.

با توجه به نتایج به دست آمده از مفهوم بشر در ادبیات قرآنی، میتوان نتیجه گرفت که در اندیشه قرآنی انسان با چنین جایگاهی در نظام هستی شایسته حقوقی است که لازمه خلیفه و جانشین بودن وی بر روی زمین است؛ حقوقی که نه دون شأن انسان و نه فوق شأن وی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۱۰۸). نظام حقوقی مربوط به انسان اسلامی باید متناسب با مخلوق بودن وی و خالق بودن خدای او باشد (همان، ۸۵).

۳. مکاتب حقوق بشر از دیدگاه قرآن

اندیشه حقوق بشر معاصر، از مکاتب گوناگونی نگریسته و تحلیل شده است. اهم این مکاتب را می‌توان ذیل دو دسته کلان حقوق طبیعی و قراردادگرایی مورد بررسی قرار داد

۱. آیات قرآن نیز حاکی از توجه به حیات جامعه است. از جمله آیه ۳۴ سوره اعراف با این مضمون که «هر امت و جامعه‌ای مدت و پایانی دارد. پس از آن که پایان کارشان فرا رسد ساعتی عقب‌تر و جلوتر نمی‌افتند». «و لکل امه اجل فاذا جاء اجلهم لا يستخرون ساعه و لا يستقدمون». همچنین آیه ۲۸ سوره جاثیه که «هر امت و جامعه‌ای را به سوی «کتاب» و نوشته خودش برای رسیدگی می‌خواند». «کل امه جائیه کل امه تدعی الی کتابها». یا آیه ۱۰۸ سوره انعام که می‌فرماید «عمل هر امتی را برای خود آن‌ها زیبا قرار دادیم». «ربنا لکل امه عملهم»

که نظام حقوق بشر معاصر را تحلیل و توجیه می نمایند. در این قسمت، رویکرد قرآن نسبت به دو مکتب مهم حقوق بشری یعنی مکتب حقوق طبیعی و قراردادگرایی مورد توجه قرار خواهد گرفت. به طور خلاصه در خصوص حقوق طبیعی مدرن می توان گفت این نوع از حقوق، عقلانی هستند و اگرچه ممکن است ریشه الهی نیز داشته باشند اما عقل انسان قدرت تشخیص، تفسیر و تبیین آن را دارد و این حقوق، جهان شمول می باشند و در تمام زمانها و مکانها تغییرناپذیرند (جاوید، ۱۳۹۲، ۱۷) و بر اساس ایده قرارداد گرایی نیز افراد حق دارند به موجب قرارداد جمعی بر سر تعیین و تشخیص حق های بنیادین انسانی توافق کنند. با توجه به عدم امکان مشارکت همگان در انعقاد چنین قراردادی، سخن از وجود قراردادی واقعی بین افراد بیهوده است و ناگزیر در این رویکرد باید قائل به وجود قراردادی فرضی شد؛ به این معنا که اگر افراد بدون لحاظ تعلقات عارضی و بدون لحاظ منافع شخصی در صدد تهیه و تنظیم فهرستی از هنجارهای متضمن حق های بنیادین خود (بشر) برآیند، چه فهرستی را پیشنهاد خواهند کرد (قاری سید فاطمی، ۱۳۷۰، ۴-۱۲۳). بدیهی است تغییرپذیری می تواند یکی از ویژگی های این نوع از حقوق مبتنی بر قرارداد باشد زیرا مبدأ و منشأ آن، اراده انسان است و به وجود آورنده و واضع آن می تواند تغییر دهنده آن نیز باشد (جاوید، ۱۳۹۴، ۴-۷۳).

شاید بتوان بیان کرد حقوق طبیعی در اندیشه قرآنی نیز، از جمله مبانی حق های انسانی است، با این تفاوت که خداوند آن را در نهاد انسان قرار داده است و عقل به تنهایی نمی تواند ابزار قابل اعتمادی برای کشف این دسته از حقوق باشد. جنس و ماهیت حقوق طبیعی در اندیشه قرآنی با بررسی عناصر طبیعت که منشأ حقوق طبیعی است، مشخص و آشکار می گردد. در منابع اسلامی عناصر طبیعت با سه اصطلاح طبع، غریزه و فطرت قابل تفسیر است (همان، ۲۹). طبع که در آیات قرآن مجید از آن یاد شده

است به طور کلی در عالم جمادات مطرح است و سرشتی است که اشیای مادی بر آن آفریده شده‌اند و بیشتر در مورد موجودات بی‌جان به کار می‌رود^۱.

غریزه مرحله‌ای بالاتر از طبع است و بیشتر در مورد حیوانات به کار می‌رود البته در مورد انسان نیز جنبه‌هایی از آنکه از نوع غریزه حیوانی است، وجود دارد و حکایت از حالتی غیر آگاهانه‌ها نیمه آگاهانه از خلقت دارد که بر خودمحوریت بقای نوع استوار است. همین غریزه است که جنبه‌های مادی نظیر گرسنگی، تشنگی و نیازهای جنسی را شامل می‌شود. به‌رغم این‌که انسان در این نوع غرایز با حیوان مشترک است، اما وقتی از قانون طبیعی انسان سخن گفته می‌شود یعنی زمانی که این طبعها یا غرایز در زندگی آدمی مورد تأمل قرار می‌گیرد، آزادی و اختیار انسان به کار می‌افتد و قادر است به‌عنوان نمونه، نخورد، نیاشامد و نیامیزد و حتی به زندگی خود خاتمه دهد^۲ (همان، ۱-۳۰).

مرحله بعد، فطرت است که سطحی بالاتر از سطح حیوانی است. فطرت نیز مانند غریزه و طبع جزء سرشت انسان است و اکتسابی نیست اما از غریزه آگاهانه‌تر است. همین‌طور فطرت از غریزه از این لحاظ قابل تفکیک است که غریزه محدود به امور مادی است در حالی که فطرت مربوط به مسائل انسانی مسائل ماوراء حیوانی نیز

۱. آیات ۳۰ الی ۳۳ سوره مبارکه انبیاء با این مضمون که «ولم یر الذین کفرا ان السموت و الارض کانتا رتقا ففتقنهما و جعلنا من الماء کل شیء حی افلا یؤمنون» «آیا کسانی که کافرند ندیدند که آسمان‌ها و زمین پیوسته بود و ما از هم بازشان کردیم و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم، پس چرا ایمان نمی‌آورند؟» / «و جعلنا فی الارض رواسی ان تمید بهم و جعلنا فیها فججا سیلا لعلهم یمتدون» «و در زمین کوه‌های ثابت و استوار نهادیم تا شما را نلرزاند و نیز در زمین دره‌ها و راه‌ها قرار دادیم تا ایشان هدایت شوند» / «و جعلنا السماء سقفا محفوظا و هم عن آیتها معرضون» «آسمان را سقفی محفوظ کردیم ولی آن‌ها از عبرت‌های آسمان روی گرداندند» / «و هو الذی خلق اللیل و النهار و الشمس و القمر کل فی فلك یمسحون» «اوست که شب و روز را آفرید و آفتاب و ماه را خلق کرد که هر یک در مداری شناورند».

۱. آیات ۶۸ و ۶۹ سوره مبارکه نمل حکایت از این بعد دارد: «و پرودگارت به زنبور عسل الهام کرد که در کوه‌ها و درختان و بناها که بالا می‌برند خانه کن، آن‌گاه از همه میوه‌ها بخور و با اطاعت در طریقت‌های پرودگارت راه سپر باش. از شکم‌های آن‌ها شرابی با رنگ‌های مختلف بیرون می‌شود که شفای مردم در آن است که در این گروهی که اندیشه کنند عبرتی است».

می‌شود. فطرت از ویژگی‌هایی است که در اصل خلقت انسان نهفته است و اسلام نیز بر وجود اصل فطرت تأکید کرده است. چنین اصلی که در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است، یکی از دلایل وجود قانون طبیعی در انسان است. خداوند فطرت را برای تشریح رابطه میان انسان و خود به کار برده است^۱ (همان، ۳۲). فطرت به‌عنوان اصل لایتنغیر مشترک میان تمام انسان‌ها و فصل ممیز انسان با سایر موجودات می‌تواند مبنای قابل‌اعتمادی برای حقوق صاحب آن اصل یعنی انسان باشد. بدیهی است واضح آن حقوق، موجودی جز کسی که این اصل مشترک یعنی فطرت را در نهاد انسان قرار داده نمی‌تواند باشد (جوادی آملی، پیشین: ۱۰۵)؛ لذا می‌توان ادعا کرد اندیشه‌قرآنی با قبول حقوق طبیعی مکتوم در اصول اولیه آفرینش، عقل بشری را به‌تنهایی قادر به درک و کشف آن نمی‌داند و بر ضرورت وجود وحی و استمداد از آن تأکید می‌ورزد، زیرا قلمرو ادراک عقل در مقابل وحی محدود است. بن‌مایه وحی و اساس نبوت بر تأمین کامل منفعت انسانی مبتنی است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۱۴۸). به‌این ترتیب می‌توان ادعا کرد که بسیاری از حقوق و تکالیف، منشأ عقلانی دارند اما نمی‌توان معتقد بود که عقل انسان، تنها واضع حقوقی است که حیات و سعادت انسان را تضمین کند (همان، ۱۴۹).

قرآن کریم از این قوانین لایتغیر به سنت الهی تعبیر نموده است^۲ (جاوید، ۱۳۹۲، ۱۳). به‌این ترتیب حقوق طبیعی از قوانین طبیعی ناشی می‌شوند و هر استعداد طبیعی انسان مبناییک حق طبیعی او است (مطهری، بی‌تا، ۱۶۲/۱۹). لذا برتری انسان در میان سایر

۱. در آیه ۳۰ سوره روم اصل فطرت مورد تأکید قرار گرفته است با این مضمون که «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن این سرشت الهی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آییناستوا ولی اکثر مردم نمی‌دانند». فاقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله التي فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ذلک الدین القیم و لکن اکثر الناس لا یعلمون.

۲. سنه الله فی الذین خلوا من قبل و لن تجد لسنة الله تبدیلا «سنت الهی تغییر پذیر نیست، سنت الهی قابل برگرداندن نیست» احزاب/ ۶۲ «البته این آیه ناظر بر آینده جهان و تقابل حق و لاطل است و نتیجه‌ای که به کام متقیان و پاکان رقم می‌خورد و زمین آن صالحان است و ظلم و بیدادگری سرانجامی جز ویرانی و نابودی ندارد».

مخلوقات و مرتبه وجودی و طبیعت انسان، مبنایی برای حق و تکلیف خاص وی محسوب می‌گردد. انسان بنا بر طبیعت وجودی خود آزاد و مختار است و روح وی «با عمل اختیاری از قوه به سوی فعلیت گام برمی‌دارد و اثر و خاصیتی متناسب با اراده و هدف و مقصد خود کسب می‌کند. چنین توانایی بزرگی از ویژگی‌های انسان است و در هیچ نوع حیوانی وجود ندارد و همین است که انسان را شایسته تکلیف کرده است و همین است که به انسان حق انتخاب می‌دهد» (مطهری، ۱۳۸۳، ۷۸). انسان به‌عنوان جانشین خداوند بر روی زمین قابلیت دارد که نام‌ها و صفات او را کسب نماید. تمایل انسان به آزادی، قدرت و مالکیت و موارد دیگر، تمایلاتی هستند که از طبیعت (یا فطرت) انسان ناشی می‌شوند و شامل صفاتی است که نوع مطلق و نامحدود آن در خالق انسان یافت می‌شود؛ چنین استعداد و قابلیت در انسان سبب گردید که خداوند، وی را شایسته سجده از سوی فرشتگان بداند و او را اشرف مخلوقات نام نهد (لواسانی، ۱۳۸۳، ۳۳).

در اندیشه قرآنی هدف از خلقت جهان، بهره‌مندی انسان از آن به‌منظور وصول به کمال مطلوبشان می‌باشد. حقوق طبیعی نیز مقید به حکمت و مصلحت الهی است که خداوند در عالم تکوین وجود آن حق را اراده فرموده است و در مرحله تشریح با توجه به منابع اسلامی و با ابزارهمچون عقل و وحی حدود آن مشخص می‌گردد (خسرو شاهی، ۱۳۹۰، ۵۲).

دیدگاه قرارداد گرایی را نیز نمی‌توان با مبانی قرآنی چندان سازگار دانست، زیرا در اندیشه قرآنی، حقیقت انسان مسبوق به فراطبیعت است. انسان موجودی دارای روح اصیل و مجرد است که حقوق وی باید سازنده هویت تکاملی وی باشد. به این ترتیب در اندیشه قرآنی، حقوق انسان بر اصول ابتدایی آفرینش مبتنی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ۱۴) و قراردادها صرفاً می‌توانند در چارچوب این حقوق اولیه، نظامهایی را طراحی کرده

یا در عرصه عمل به مرحله اجرا درآورند و نمی‌توانند منشأ اصیل اعطای حقوق یا تکالیف اولیه انسانی قلمداد گردند. حقوق بشر نیز بر رابطه انسان با جهان هستی پایدار بوده، لکن بر امور صرفاً اعتباری و قراردادی که توسط خود انسان‌ها وضع شده، مبتنی نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۸۹).

به این ترتیب با دو دلیل می‌توان خدا را واضع حقوق بشر دانست؛ اولین دلیل از ارتباط تنگاتنگ انسان با خالق و هستی‌بخش خود قابل استنباط است (موسی زاده، ۱۳۹۳، ۸۱۲)؛ دوم آنکه مقدمه تعیین حقوق بشر، شناخت انسان و نیازهای وی است و این شناخت مستلزم اطلاعات کامل راجع به ابعاد گوناگون حیات انسان است. بدیهی است که خالق انسان تنها موجودی است که به‌طور کامل از مخلوق خود شناخت دارد. چنین حقوقی در کتاب و سنت از طرف خداوند وضع شده است که با استناد به منابع اسلامی قابل استنباط و استخراج است (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۱۱۸).

۴. اصول حقوق بشر در قرآن

کرامت ذاتی، برابری و آزادی از جمله اصول و مبانی حقوق بشری در تمام دیدگاه‌ها نام برده شده است که در این قسمت قرار است نگاه قرآن را نسب به این اصول مورد توجه قرار داد.

۴-۱. کرامت ذاتی و اکتسابی

بنا بر جهان‌بینی الهی، مبدأ تمام موجودات و از جمله انسان و حقوق ذاتی و فطری وی، خدای متعال است و خداوند نیز به همه انسان‌ها کرامت ذاتی را اعطا کرده است (منتظری، ۱۳۸۸، ۱۱۵). بهره‌مندی انسان از عقل و قدرت و اندیشه، انسان را به حیوان ناطقی مبدل ساخته که متمایز از سایر موجودات است. تکریم، شایسته انسان بوده زیرا خالق وی با دمیدن روح خود در آن، شایستگی و کرامت ذاتی را به وی اعطا فرمود.

خالق هستی با آفرینش انسان به خود تبریک و آفرین گفت^۱ و تاج کرامت را بر سر انسان نهاد^۲ و وی را اشرف مخلوقات و جانشین خود بر روی زمین لقب داد. تمام انسان‌ها از چنین کرامتی به‌طور برابر و ذاتی برخوردارند و در حالت طبیعی در بهره‌مندی از چنین کرامتی برابرنند و کسی بر دیگری امتیاز و برتری ندارد (جوان آراسته، ۱۳۸۸، ۸۵)؛ در نتیجه برخوردارای انسان از چنین موهبتی، تمام جهان تحت اختیار و تصرف وی قرار گرفته و خداوند، انسان را بر آنچه در زمین و آسمان‌ها است، مسخر گردانیده است^۳ (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ۲۱۵). کرامت انسان بیان‌گر این امر است که وی دارای درجه و مرتبتی برتر و عالی است. خداوند چنین گوهری را شایسته سجده دانست و شیطان که هم‌سطح و از هم‌نشینان فرشتگان بود از آن زمان از مقام خود تنزل یافت که به فرمان خداوند بر انسان سجده نکرد^۴.

۱. ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظما فكسونا العظم لحما ثم انشانه خلقا ءاخر فتبارك الله احسن الخلقين «سپس نطفه را به‌صورت علقه (هون بسته) و علقه را به‌صورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده) و مضغه را به‌صورت استخوانه ایی درآوردیم و بر استخوان ها گوشت پوشاندیم سپس آن را آفرینش تازه ای بخشیدیم پس بزرگ و پربرکت است خدایی که بهترین آفرینندگان است» مومنون / ۱۴. (رک: عمید زنجانی، ۱۳۸۹، ۲۱۶-۲۱۵).
۲. و لقد کرما بنی آدم ا اسراء / ۷۰ «همانا فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم» خداوند در قرآن می‌فرماید که «به راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم» تین / ۴ «لقد خلقنا الانسن فی احسن تقویم» خداوند متعال انسان را با مشخصه عقل موجود متمایز نموده تا از رهگذر آن برتری نسبت به سایر موجودات را آن خود نماید. (قرشی، ۱۳۸۹، ۱۶).
۳. انی جاعل فی الارض خلیفه (بقره، ۳۰)، لقد کرما بنی آدم و جعلناهم فی البر و البحر ورزقناهم من طیبات و فضلناهم علی کثیر من خلقنا تفضیلا «ما به تحقیق به فرزندان آدم کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا به حرکت درآوردیم و از مواد پاکیزه برای آنان روزی مقرر ساختیم و آنان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم برتری دادیم» (اسراء، ۷۰).
۴. آیه ۷۵ سوره ص تعبیر زیبایی را در خصوص تأکید بر ارزش وجودی انسان به کار برده است. در این آیه خداوند خطاب به ابلیس می‌فرماید چرا در برابر آنچه با دو دست خویش آفریدم، سجده نکردی؟ قال یابلیس ما منعک ان تسجد لما خلقت بیدی استکبرت ام کنت من العالمین. تعبیر دو دست که نشانه احترام و حد اعلییک چیز است، استفاده کرده است. همچنین آیاتی نیز در قرآن وجود دارد که به‌طور غیرمستقیم به کرامت انسان اشاره دارد. با این مضمون که هر کس که به شما با تحیت آغاز سخن کرد از احترام و کرامت برخوردار است و با او به درشتی سخن نگوئید که تو از ما نیستی. عمید زنجانی، پیشین، ص ۲۱۰؛ و لا تقولن لمن القی الیکم السلام لست مومنا (نساء، ۹۴)

در کنار کرامت ذاتی، کرامت دیگری تحت عنوان کرامت اکتسابی مورد توجه قرار گرفته است که چنین کرامتی زمانی حاصل می‌گردد که انسان استعدادها و نیروهای بالقوه خود را در جهت رشد و تعالی و کمال خود قرار دهد (جوان آراسته، ۱۳۸۸، ۸۵). کرامتی که در قرآن از آن سخن گفته می‌شود، علاوه بر اینکه موهبتی است که خداوند به بشر ارزانی داشته است (کرامت ذاتی)، شامل ارج و قرب و جایگاهی که انسان نزد پروردگار دارد نیز می‌شود (کرامت اکتسابی). (عمید زنجانی، ۱۳۸۸، ۸۶). کرامت ذاتی غیرارادی است که شامل تمام انسان‌ها می‌شود. به تعبیر دیگر کرامت ذاتی در رابطه با ارزش خداوند با انسان نمود می‌یابد؛ آنجا که خداوند فرزندان آدم علیه‌السلام را ذاتاً تکریم نموده است (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰، ۲۸۰). این درحالی است که کرامت اکتسابی امری ارادی و اختیاری است که افراد خاصی از آن بهره‌بردار می‌کنند و انسان‌ها در برخورداری از آن درجات مختلفی دارند و انسان‌ها باید با بکارگیری استعدادها در جهت رشد و تکامل گام بردارند و ملاک امتیاز و برتری انسان نزد خالق نیز همین کرامت خواهد بود و نشانه آن تقوا است^۱.

۲-۴. برابری انسان‌ها و نه تساوی

قرن‌ها پیش در زمانی که بشریت گرفتار تبعیض‌ها و نابرابری‌ها و بردگی‌ها بود، خداوند عالم با نزول قرآن و با تکیه بر اندیشه توحید، تمام انسان‌ها را بنده یک پروردگار معرفی کرد و تمایزاتی از قبیل رنگ، نژاد، خون و زبان رنگ باختند و پیامبر آن مردم را مانند دانه‌های شانه برابر اعلام کرد (جوان آراسته، پیشین: ۸۶). اصل برابری انسان‌ها از

۱. آیه ۱۳ سوره حجرات به راستی گواه صدق این مدعا است آنجا که خداوند می‌فرماید «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا یکدیگر را بازشناسید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست» یا ایها الناس انا خلقنکم من ذکر و انثی و جعلنکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عند الله اتقنکم ان الله علیم خبیر.

دیدگاه قرآن در مرحله نخست از نگاه توحیدی اسلام ناشی می‌شود، زیرا همانطور که بیان شد، همه انسان‌ها آفریده خداییکانه هستند و در گوهر انسانیت، صرف‌نظر از تعلقات عارضی مشترک می‌باشند (فهیمی، ۱۳۹۳، ۱۲۲). از این منظر، انسان‌ها جملگی مخلوق خداوند هستند و در خلقت یکسان‌اند و کسی بر دیگری از این حیث برتری ندارد و در اصل انسانیت مشترک می‌باشند^۱.

برابری از ارزش‌های مورد توجه اندیشه قرآنی است که می‌تواند از مبانی حقوق بشر اسلامی محسوب گردد. تمام انسان‌ها با توجه به حقیقت انسانی مشترک قابلیت نیل به درجه قرب نزد پروردگار را خواهند داشت (میرموسوی، ۱۳۹۱، ۲۵۷).

در بینش قرآنی، از یک طرف، برابری انسان‌ها در بهره‌مندی از حقوق اساسی لحاظ گردیده و از طرف دیگر برخی نابرابری‌ها را که به نفع همگان است به رسمیت شناخته است (همان، ۲۶۴). در اندیشه قرآنی، تساوی حقوق به گونه‌ای پذیرفته است که مستحقان صاحبان حقوق مساوی باشند؛ به این معنا که اگر افراد خارجی از یک حقیقت باشند و تفاوتی میان آن‌ها وجود نداشته باشد، قوانین حقوقی آن‌ها نیز متساوی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ۶-۲۵). در اندیشه قرآنی، هر تبعیضی به معنای تضییع حق و منافعی با کرامت انسانی نمی‌باشد (جواید، ۱۳۹۲، ۷۳/۲) و با وجود تأکید بر تساوی همگان در حیثیت انسانی، برخی نابرابری‌ها وجود دارد که برخی از آن‌ها طبیعی و برخی دیگر

۱. آیات قرآن کریم نیز بر یکسانی حقیقت انسان‌ها تأکید کرده است و انسان‌ها با تمام کثرتی که دارند حقیقت وجودی یکسانی دارند و در این امر تعلقات عارضی نظیر رنگ، زبان، نژاد، قبیله و نسب تأثیری ندارد. از جمله آیات سوره نساء / ۱ می‌باشد با این تعبیر که یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا و نساء و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام ان الله کان علیکم رقیبا. «ای مردم، از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که (همه) شما را از یک انسان آفرید و همسر او را نیز از جنس او خلق کرد و از آن دو مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که هر گاه چیزی از یکدیگر می‌خواهید نام او را می‌برید و (نیز) از قطع رابطه) با خویشاوندان (پرهیز کنید) زیرا خداوند مراقب شماست».

اكتسابی است، لیکن هیچ‌یک موجب محرومیت کسی از حقوق اولیه انسانی خویش نمی‌شود^۱.

۳-۴. آزادی

آزادی، موهبتی الهی است که از طرف خداوند به انسان اعطاشده و انسان فطرتاً آزاد آفریده شده است (امام خمینی، ۱۳۸۴، ۵). آزادی به معنای آزادی روح انسان از آرایش، از هوی و هوس‌ها، از رذایل و از قید و بندهای مادی معانی از آزادی است که در مکاتب الهی مطرح است و آزادی‌ای است که انبیاء الهی و مکاتب الهی آن را تبلیغ نموده‌اند (امام خامنه‌ای، ۱۳۸۵، ۳۰).

در اندیشه قرآنی، آزادی مقدمه کمال و نه خود کمال است (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۲۲۷) و تحقق کمال برای انسان مستلزم آزادی و انتخاب نیز می‌باشد و هر اندازه زمینه‌گزینش آزاد فراهم گردد، کمالات بیشتری تحقق می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ۸۱). به تعبیر دیگر، آزادی به معنای تسلط انسان بر خودسازی و ساختن محیط خویش است و این امتیاز از آن انسان است که می‌تواند سرنوشت طبیعی خود را تغییر دهد (بهشتی، ۱۳۶۱، ۱۸۳). در اندیشه قرآنی باید میان آزادی تکوینی و آزادی تشریعی حقوقی قائل به

۱. آیاتی از قرآن بر نابرابری‌های طبیعی و اکتسابی اشاره دارد از جمله آن‌ها: امن هو قانت ءاناء الیل ساجدا و قائما یحذر الاخره و برجوا رحمه ربه قل هل یتسوی الذینعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب «آیا (چنین کسی با ارزش است یا) کسی که در ساعات شب در حال سجده و قیام به عبادت مشغول است و از عذاب آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟ تنها خردمندان متذکر می‌شوند». زمر/۹؛ و مایستوی الاعمی و البصیر «تا بینا و بینا هرگز برابر نیستند» و و لا الظلمت ولا النور «و نه تاریکی و روشنایی‌ها» فاطر/ ۲۰-۱۹؛ و مالکم الا تنفقوا فی سبیل الله لیه میراث السموت و الارض لایستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا و کلاً وعد الله الحسنی و الله بما تعملون خبیر «چرا در راه خدا انفاق نمی‌کنید در حالی که میراث آسمان‌ها و زمین همه از آن خداست؟! کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند آن‌ها والا مقام‌تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جنگ کردند و خدا به هر دو وعده نیک داده و خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است». حدید/۱۰. مثل الفریقین کالاعمی و الاصم و البصیر و السمع هل یتویان مثلاً افلا تذکرون «حال این دو گروه (منکران و مومنان) حال نایبنا و ناشنوا و بینا و شنوا است آیا این دو همانند یکدیگرند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟!» هود/ ۲۴ .

تفکیک شد.

به بیان دیگر، آزادی تکوینی به معنای آزاد متولد شدن است که امری ذاتی است و از طرف خداوند به انسان اعطاشده است و مبنای تکالیف و حقوق انسان در برابر خداوند می‌باشد (کدخدایی، ۱۳۸۹، ۲۲۲). آیاتی از قرآن بر آزادی تکوینی دلالت دارد، از جمله با این تعبیر که «ما راه را به او نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد یا ناسپاس.»^۱ یا «در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار است»^۲ یا «بگو حق از پروردگارتان است پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند»^۳. در مقابل آزادی تکوینیا ذاتی، آزادی تشریعییا حقوقی وجود دارد که به زندگی انسان‌ها در اجتماعات مربوط می‌شود (همان، ۲۲۳). در قرآن، انسان با وجود آزادی تکوینی در مقام انتخاب، به انتخاب بهترین رهنمون شده است؛ «پس بشارت بده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند». به این ترتیب آزادی فلسفی و تکوینی انسان با آزادی حقوق و تشریح ملازم نیست و وجود آزادی تکوینی، سبب ایجاد مسؤلیت برای وی خواهد شد. به عنوان نمونه، نفی اکراه در دین مربوط به آزادی تکوینی است و آیات دیگر مبنی بر وظیفه انتخاب دین حق، حکایت از آزادی تشریحی در مقام عمل دارد که در این خصوص انسان آزاد نیست هر عقیده و دینی را انتخاب کند (جوان آراسته، ۱۳۹۱، ۹۴). در اسلام، آزادی توأم با مسؤلیت مطرح است و در آزادی در گزینش باید ثواب یا

۱. انا هدینه السبیل اما شاکرا و اما کفورا انسان / ۳.

۱. لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی فمن یکفر بالطاغوت و یومن بابیه فقد استمسک بالعروه الوصقی لانفصام لها والله سمیع علیم بقره / ۲۵۶.

و قل الحق من ربکم فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر... کهف / ۲۹، قد جاءکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه و من عمی فعلیها و ما انا علیکم بحفیظ «دلایل بصیرت آفرین از طرف پروردگارتان برای شما آمد کسی که (به وسیله آن) بصیرت و آگاهی یافت به سود خود اوست و کسی که از دیدن آن چشم پوشید به زیان خودش می‌باشد و من نگاهبان شما نیستم (و شما را بر قبول ایمان مجبور نمی‌کنم) انعام / ۳۱۰۴.

عقاب ناشی از اختیار خود را نیز متقبل شود (فهیمی، ۱۳۹۳، ۹۵).

در اندیشه اسلامی، آزادی با مسئولیت همراه است و حق در برابر تکلیف قرار دارد و ارزش آزادی بستری برای حرکت تکاملی انسان تلقی می‌گردد و آزادی از لوازم حصول جانشینی خداوند بر روی زمین است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ۴۹). آزادی توأم با مسئولیت در اندیشه قرآنی از مسئولیت در برابر خالق آغاز می‌گردد و به دیگر موجودات نظیر پدر و مادر، افراد جامعه، جامعه و... تسری می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ۱۳۷).

۵. نتیجه

همانطور که از تتبع در قرآن با وجود تعابیر متعدد بر می آید، خالق هستی که خلقت خود را هدفمند آغاز نموده، انسان را موجودی برتر نسبت به سایر موجودات خلق کرده است، به گونه ای که به بهترین موجودات خود تا زمان خلق انسان یعنی همان فرشتگان امر به سجده بر مخلوق خود نمود و جایگاه خلیفه الهی را به وی بخشید. خدایی که از روح خود در انسان دمید، فطرت خود را در وجود وی به ودیعه قرار داد تا بر مبنای فطرت الهی قابلیت برخورداری از تمام صفات خالق خود را البته در حد ظرفیت محدود داشته باشد. چنین موجودی که خداوند کریم به وی کرامت بخشیده، روحی جاودان دارد و کمال یابی و حرکت در مسیر سرمنشاء خود از ویژگی های وی تلقی می گردد. شناخت ماهیت انسان آن گونه که هست همگان را به این امر رهنمون می سازد که در خصوص حقوق بشر، رابطه میان حق و ذی حق و همچنین رابطه میان انسان و جهان هستی لحاظ گردد و این امر ممکن نیست مگر با معرفت بر ابعاد وجودی ذی حق و ارتباط تنگاتنگ وی با جهان هستی. قرآن ابزاری است که حصول چنین معرفتی را میسر می سازد. به این ترتیب نمایان می شود انسان شایسته حقوقی است که مقام خلیفه الهی وی ایجاب می کند. قرآن کریم انسان ها را صرف نظر از هر تعلقات عارضی کریم، برابر و مختار (آزاد) می داند؛ اما در این میان، معیار برتری و تقرب چنین موجودی نزد خالقش، تقوا است. قرآن کریم که انسان ها را در انسانیت مشترک و برابر می داند تساوی و تشابه مطلق میان موجودات را با توجه به وجود استعدادها و ظرفیت های متفاوت و طبیعی خلاف عدالت توصیف می کند. چنین موجودی که در انتخاب مسیر آزاد و مختار است در پذیرش عواقب انتخاب خود نیز

مسئول است و آزادی وی توأم با مسؤلیت پذیرفته شده است و در این بین، مسیر حق نیز پیش روی وی قرا گرفته است. این انسان است که با اراده خود می تواند مسیر حق را انتخاب کند یا باطل. طبیعی است به این ترتیب، جایگاه رفیع انسان و حقوق وی در قرآن مشخص می شود. این امر اثبات می گردد که ارزش واقعی وجود انسان به بهترین نحو در قرآن مشخص شده است؛ به گونه ای که موجودی دارای حقوق متناسب و جایگاه رفیعی در نظام خلقت می باشد.

منابع

* قرآن کریم

۱. انصاری، مرتضی بن محمد (۱۴۱۵)، المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات، ج ۵، چ اول، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲. بهشتی، احمد (۱۳۶۱)، اسطوره ای برج‌آودانه تاریخ (راست قامتان جاودانه تاریخ اسلام)، ج ۳، چ اول، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید انقلاب اسلامی.
۳. جاوید، محمد جواد (۱۳۹۲)، نقد مبانی فلسفی حقوق بشر، چ اول، تهران، مخاطب.
۴. جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۷۰)، تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر، چ اول، تهران، دفتر خدمات حقوقی.
۵. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱)، درسنامه فلسفه حقوق، چ اول، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۶. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۴)، حق و تکلیف در اسلام، چ اول، قم، انتشارات اسراء.
۷. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۸۲)، حق و تکلیف، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۹.
۸. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۷۵)، فلسفه حقوق بشر، چ اول، قم، مرکز نشر اسراء.
۹. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۸)، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، چ دوم، قم: دفتر نشر معارف.
۱۰. خامنه ای، سید علی (۱۳۸۵)، آزادی در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای، تدوین: منوچهر محمدی، چ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی و موسسه پژوهش فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۱. خسرو شاهی، قدرت‌الله و دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۰)، فلسفه حقوق، چ اول، قم، انتشارات موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی.
۱۲. خمینی، روح‌الله (۱۳۸۴)، آزادی در اندیشه امام خمینی، تدوین: علی داستانی بیرکی، چ اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۱۳. خمینی، روح‌الله (۱۴۲۳)، ولایت فقیه، چ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۱۴. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، صحیفه امام، چ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۳۷۶)، منشور عقاید امامیه، چ دوم، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۸)، مبانی حقوق بشر در اسلام و دنیای معاصر، چ اول، تهران، انتشارات مجد.
۱۸. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹)، مجموعه مقالات به مناسبت روز حقوق بشر اسلامی، چ اول، تهران، گرایش.
۱۹. فهیمی، فاطمه (۱۳۹۳)، حقوق شهروندی غیر مسلمانان در جامعه اسلامی، چ اول، تهران، خرسندی.
۲۰. قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۹۰)، حقوق بشر در جهان معاصر (دفتر یکم)، چ اول، تهران، شهر دانش.
۲۱. قرشی، باقر (۱۳۸۹)، اسلام و حقوق بشر، ترجمه محمد تقدیمی صابری، چ اول، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۲. کدخدایی، عباسعلی (۱۳۸۹)، آزادی به مثابه روش، آزادی به مثابه ارزش، مجموعه مقالات به مناسبت روز حقوق بشر اسلامی، چ اول، تهران، گرایش.
۲۳. لواسانی، محمود (۱۳۸۳)، فلسفه حقوق بشر و نقد مبانی آن، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، نظریه سیاسی اسلام، چ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۸)، نگاهی گذارا به حقوق بشر از دیدگاه اسلام، نگارش: عبدالکریم سلیمی، چ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی (ره).
۲۶. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۶)، نظریه حقوقی اسلام، چ اول، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۸۳)، بیست گفتار، چ دهم، تهران، انتشارات صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار شهید مطهری، بی جا، تهران: انتشارات صدرا.
۲۹. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۸)، حکومت دینی حقوق انسان، چ اول، تهران، گواهان.
۳۰. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۸)، پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات اسلامی و حقوق بشر، چ اول، تهران، گواهان.
۳۱. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، ج ۱، تهران، مؤسسه کیهان.
۳۲. منتظری، حسینعلی (۱۴۲۹)، حکومت دینی و حقوق انسان، چ اول، قم، ارغوان دانش.
۳۳. موسی زاده، ابراهیم (۱۳۹۳)، حقوق بشر در اسلام، چ اول، تهران، خرسندی.
۳۴. میرموسوی، سید علی و حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱)، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، چ یازدهم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، چ اول، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.